

آیا ابو بکر مشاوره نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؟

توضیح سؤال:

آیا صحیح است که ابوبکر در جنگها مشاور نظامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده اند؟ خواهشمندم بیان بفرمایید. با تشکر

پاسخ اجمالی:

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره با اصحاب خود چه در امور نظامی و چه در دیگر امور دنیوی مشورت می کرد.

گاهی در محافل عمومی وقتی با اصحاب خود مشورت می نمود، ابوبکر و عمر نیز حاضر بودند و اظهار نظر می کردند. عده‌ای با استناد به این اظهار نظرها که حتی مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قرار نگرفته است، تلاش می کنند ثابت کنند که ابوبکر و عمر از دیگران برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله شایسته‌تر بوده اند؛ در حالیکه این مشورت‌ها؛ حتی اگر مورد موافقت رسول خدا نیز قرار می گرفت، فضیلتی را برای طرف مشورت شده ثابت نمی کند؛ زیرا:

اولاً: بسیاری از افراد عادی و حتی عده‌ای از منافقان مانند عبد الله ابن ابی که از سران منافقین مدینه به شمار می رفت، مورد مشاوره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته اند؛ بنابر این اگر مشورت دادن فضیلت بود باید در تاریخ از این افراد هم به بزرگی یاد می شد؛ در حالیکه این گونه نیست.

ثانیاً: پیامبر (صلی الله علیه و آله) عقل کل عالم هستی می باشد و با وحی نیز در ارتباط بود؛ لذا مشورت های آن حضرت به خاطر آزمایش و گاهی برای آموزش اصحابش بوده است نه چیز دیگر.

ثالثاً: بر فرض اینکه مشورت دادن فضیلتی را برای مشاور ثابت کند، مشورت دادن ابوبکر وقتی برای او مفید فایده است که به آن عمل شود؛ در حالیکه تاریخ گواهی می دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نه تنها به مشورت ابوبکر عمل نکرده است، بلکه در موارد گوناگون از مشورت او اعراض نموده است.

پاسخ تفصیلی:

مقدمه :

بر اساس برخی از آیات قرآن، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با اصحاب و یارانش در رابطه با جنگ و سایر امور مربوط به مردم، مشورت می نمود:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

آل عمران آیه ۱۵۹

امام رضا(علیه السلام) نیز در باره سیره مشورتی حضرت با اصحابش چنین می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعِزُّ عَلَى مَا يَرِيدُ.

شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۴، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

رسول خدا(ص) با یارانش مشورت می فرمود و آن گاه تصمیم نهایی را بر اساس صلاحدید خود، می گرفت.

گاهی در محافل عمومی وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله با اصحاب خود مشورت می نمود، ابوبکر و عمر نیز حاضر بودند و اظهار نظر می کردند. که بعضی بر اساس این اظهار نظرها به دنبال فضیلت و برتری ابوبکر بر دیگران هستند و بر این اساس ابوبکر و عمر از دیگران برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله شایسته ترند. به عبارت دیگر، مدافعان این نظریه بر این باورند که لازمه مشورت دادن ابوبکر در امور نظامی، قدرت مدیریت و مشارکت در جنگ های بسیار و لازمه مشارکت در جنگ های بسیار در آن زمان شجاعت است؛ بنابراین ابوبکر فردی شجاع

و مدبر بود. ابن تیمیه ابوبکر و عمر را تنها مشاور پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی می کند:

وبقي القسم الثاني وهو الرأي والمشورة فوجدناه خالصا لأبي بكر ثم لعمر ... كان أبو بكر معه لا يفارقه إيثارا من النبي صلى الله عليه وسلم له بذلك واستظهارا برأيه في الحرب وأنسا بمكانه ثم كان عمر ربما شورك في ذلك

الحراي، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفای ۷۲۸هـ)، منهاج السنة النبویة ج ۸، ص ۸۷-۸۸ تحقیق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ

رأى و مشورت دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها اختصاص به ابوبکر و عمر داشت... ابوبکر همواره همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و از آن حضرت جدا نمی شد؛ و این به جهت ایثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به او و استفاده از نظرات او در جنگ و مانوس بودن با وی بود. گاه عمر نیز در این امور شرکت می کرد.

با دقت در تاریخ در می یابیم که این مطلب ادعایی بیش نیست زیرا علاوه بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بسیاری از اصحاب خود حتی منافقین مشورت نموده اند، از نظر ابوبکر روی برگردانده و بر خلاف آن عمل نموده است. در ادامه پس از بررسی اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مشورت با اصحاب، ضمن چند مرحله به بررسی موارد فوق می پردازیم :

اهداف پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مشورت

نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) با وجود داشتن علم لدنی، عصمت، ارتباط با وحی، نیاز به مشورت نداشت؛ بنابر این در این بخش در صدد بیان علت مشورت نمودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اصحابشان هستیم:

الف: آزمایش اصحاب:

از جمله علت هایی که برای مشورت خواستن پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده، آزمایش اصحاب می باشد؛ چنانکه مرحوم طبرسی در این باره چنین می نویسد:

ثالثها: إن ذلك ليمتحنهم بالمشاورة، ليميز الناصح من الغاش.

تفسیر مجمع البیان - الشیخ الطبرسی - ج ۲ ص ۴۲۸

مشورت آن حضرت به خاطر امتحان کردن اصحاب و مشخص کردن سره از ناسره بود.

آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه در این باره چنین می نویسد:
یکی دیگر از فوائد مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را با خود درک خواهد کرد و این شناسایی راه را برای پیروزی او هموار می کند و شاید مشورتهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن قدرت فکری و فوق العاده ای که در حضرتش وجود داشت، بخاطر مجموع این جهات بوده است.

تفسیر نمونه، ج ۳، ۱۴۵

ب: آموزش اصحاب:

هدف دیگر از مشورت، بیان ضرورت آن و آموزش دادن به عموم مردم است.
حسن بصری که یکی از تابعین و از بزرگان اهل سنت می باشد، بر این باور است :

**عن الحسن في قوله وَ شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ قَالَ قد علم الله أنه ما به إِيهِم من حاجة
و لكن أراد أن يستن به من بعده**

مراد از «شاورهم فی الامر» این است که خداوند می داند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت آنان ندارد و لکن می خواهد این کار (مشورت کردن) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سنت و روش گردد.

سنن سعید بن منصور، ج ۳، ص ۱۰۹۸، الوفاة: ۲۲۷، دار العصيمي - الرياض - ۱۴۱۴، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد؛
تفسیر ابن أبي حاتم، ج ۳، ص ۸۰۱، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازي الوفاة: ۳۲۷، المكتبة العصرية - صيدا،
تحقیق: أسعد محمد الطيب.

مرحوم طبرسی از مفسرین و علمای بزرگ شیعه، در این باره چنین می نویسد:

وثانيها: إن ذلك لتقتدي به أمتة في المشاورة، ولم يروها نقيصة، كما مدحوا بأن

أمرهم شوري بينهم، عن سفیان بن عيينة .

سفیان بن عيينه می گوید: عمل آن حضرت برای آموزش به اصحاب بود که به ایشان اقتدا کنند و مشورت را زشت شمارند، همانگونه که خداوند مسلمانان را در قرآن این گونه مدح نموده است «کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست».

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (متوفى ۵۴۸هـ)، تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۲۸، تحقیق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م.

علامه طباطبائی از مفسرین و علمای بزرگ شیعه نیز در این باره چنین می آورد:

و قوله: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ» إنما سيق ليكون إمضاء لسيرته (ص) فإنه كذلك كان يفعل، و قد شاورهم في أمر القتال قبيل يوم أحد، و فيه إشعار بأنه إنما يفعل ما يؤمر و الله سبحانه عن فعله راض.

این جمله برای این آمده که سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را امضا کرده باشد، چون آن جناب قبلاً هم همین طور رفتار می کرده، به شهادت اینکه اندکی قبل از وقوع جنگ احد با آنان مشورت کرد و در این جمله اشعار و اعلان است بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنچه امر می شد انجام می داد و خداوند سبحان نیز از کاریش راضی بود.

الميزان في تفسير القرآن، ج ٤، ص: ٥٧ طباطبائي، سيد محمد حسين، دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزه

علميه قم.

ج: تأليف قلوب اصحاب:

یکی دیگر از غرض های که برخی از مفسران اهل سنت برای مشورت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده اند خشنودی اصحاب می باشد.

زمخشری از علمای اهل سنت در تفسیر آیه «وشاورهم فی الأمر»، می نویسد:

في امر الحرب ونحوه مما لم ينزل عليك فيه وحي لتستظهر برأيهم ولما فيه من

تطيب نفوسهم والرفع من أقدارهم

مشورت خواستن از اصحاب در اموری جنگی و مانند آن و اموری است که درباره آنها وحی نازل نشده؛ برای این که نظر آنها را به دست آورده و آنان را خشنود سازد و جایگاه [نظامی آنها] را محترم شمرد.

الكشاف عن حقائق التنزيل وعبون الأقاويل في وجوه التأويل، ج ١، ص ٤٥٩، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري

الخوارزمي الوفاة: ٥٣٨، دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق المهدي.

ابن کثیر از علما و مفسرین به نام اهل سنت، نیز در این باره چنین می نویسد:

... وَ شَاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَذَلِكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَشَاورُ

أصحابه في الأمر إذا حدث تطيباً لقلوبهم ليكون أنشط لهم فيما يفعلونه، كما شاورهم

يوم بدر في الذهاب إلى العير.

با آنها در کارها مشورت کن؛ به خاطر همین گفتار خداوند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اموری که پیش می آمد، برای خشنودی اصحاب با [بعضی از] آنها مشورت می کرد؛ تا در

آله) در اموری که پیش می آمد، برای خشنودی اصحاب با [بعضی از] آنها مشورت می کرد؛ تا در

کار هایشان نشاط بیشتری داشته باشند؛ چنانکه در روز بدر برای رفتن به سوی کاروان [مشرکان] با آن ها مشورت نمود.

تفسیر القرآن العظيم، ج ۲، ص ۱۳۱، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق، تحقیق: محمد حسین شمس الدین.

با توجه به مطالب فوق به خوبی به دست آید که مشورت نمودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اصحاب و یا اظهار نظر کردن آنها نزد ایشان، دلالت بر فضیلت مشاور نمی کند؛ زیرا هدف آن حضرت، آموزش، آزمایش و خشنود کردن آن ها و نهایتاً محترم شمردن جایگاه نظامی آنان می باشد؛ بنابراین از این مشورت ها امتیازی مبنی بر دارا بودن شرایط خلافت و رهبری جامعه به دست نمی آید.

حال در ادامه به موارد مشورت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با افراد مختلف می پردازیم:

موارد مشورت پیامبر (صلی الله علیه و آله):

با مراجعه به تاریخ در می یابیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با افراد زیادی حتی منافقین مشورت نموده است. ابوبکر نیز یکی از افرادی است که گاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از او نظر خواسته است. در ذیل به عنوان نمونه تعدادی از مشورت های آن حضرت را ذکر می کنیم:

۱. منافقین در حلقه مشورتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

همان طوطی که در قبل اشاره نمودیم، در موارد مشورتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مشورت با منافقین نیز وجود دارد که مشورت با عبد الله ابن ابی رئیس منافقین مکه از جمله آن موارد است. ابن اسحاق در جریان جنگ احد با سند صحیح نقل می کند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد نحوه جنگ از افراد مشورت خواست، عبد الله ابن ابی منافق از جمله افرادی بود که در این زمینه اظهار نظر کرد:

أخبرنا عبد الله بن الحسن الحراني قال حدثنا النفيلي قال نا محمد بن سلمة عن

محمد بن اسحاق: ... قال وكان رأى عبد الله ابن أبي بن سلول مع رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، يرى رأيه في ذلك ، وألا يخرج إليهم ، وكان رسول الله صلى الله عليه

وسلم يكره الخروج ، فقال رجال من المسلمين ، ممن أكرم الله بالشهادة يوم أحد وغيره ، ممن كان فاتته بدر : يا رسول الله ، اخرج بنا إلى أعدائنا ، لا يرون أنا جينا عنه وضعفنا ؟ فقال عبد الله بن أبي [بن سلول] : يا رسول الله ، أقم بالمدينة لا تخرج إليهم ، فوالله ما خرجنا منها إلى عدو لنا قط إلا أصاب منا ، ولا دخلها علينا إلا أصبنا منه فدعهم يا رسول الله ، فإن أقاموا أقاموا بشر محبس ، وإن دخلوا قاتلهم الرجال في وجههم ، ورماهم النساء والصبيان بالحجارة من فوقهم ، وإن رجعوا رجعوا خائبين كما جاءوا ...

... نظر عبد الله بن أبي با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این بود که از شهر خارج نشوند؛ اما عده ای از مسلمانان که خداوند آن ها در جنگ احد و غیر آن بواسطه شهادت گرامی داشت، و نتوانسته بودند در جنگ بدر شرکت کنند، گفتند یا رسول الله ما باید از شهر خارج شویم؛ تا دشمنان فکر نکنند که ما ترسیده ایم و ضعیف هستیم؛ اما عبد الله بن ابی بن سلول گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مدینه بمان و بیرون مرو چون ما تجربه کرده ایم که هر گاه دشمنی به شهر ما حمله کرده اگر بیرون رفته ایم بر ما پیروز شده اند و چون در شهر مانده ایم آنها را شکست داده ایم، اکنون نیز قریش را به حال خود واگذار تا اگر در جای خود بمانند که در تنگنایی سخت دچار شوند، و اگر به شهر بریزند مردان از جلو با آنها جنگ کنند و زنان و بچه ها از روی بام ها آنان را سنگسار کنند و بالاخره ناچار شوند از همان راهی که آمده اند سرفکنده بازگردند...

محمد بن إسحاق بن یسار، وفات : ۱۵۱، سيرة ابن إسحاق، ج ۱، ص ۳۰۳، تحقیق : محمد حمید الله، چاپخانه : معهد الدراسات والأبحاث للتعريف، ناشر : معهد الدراسات والأبحاث للتعريف

با توجه به مطلب فوق به خوبی به دست می آید که افرادی مثل عبد الله ابن ابی که همگان به منافق بودنش اعتراف دارند نیز به آن حضرت مشورت می داد.

بررسی سند روایت فوق:

برای اطمینان به صحت سند این روایت ما هریک از روات این روایت را مورد

بررسی سندی قرار می دهیم :

محمد بن اسحاق :

ابن حجر عسقلانی در باره صدوق بودن ایشان چنین می نویسد:

محمد بن إسحاق بن یسار أبو بكر المطلبي مولا هم المدني نزيل العراق إمام

المغازي صدوق

محمد ابن اسحاق بن یسار جنگ شناس و صدوق می باشد.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱ ص ۴۶۷،
تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

ذهبی یکی دیگر از علمای رجالی اهل سنت در باره ایشان در کتاب میزان
الاعتدالsh چنین می آورد:

محمد بن إسحاق بن یسار أبو بكر المخرمي مولا هم المدني أحد الأئمة الأعلام
محمد ابن اسحاق یکی از پیشوایان بزرگ می باشد.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، میزان الاعتدال فی
نقد الرجال، ج ۶ ص ۵۶، تحقیق: الشيخ علی محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب
العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵م.

محمد بن سلمه الحراني:

یکی دیگر از روایات این حدیث محمد بن سلمه می باشد، ذهبی در باره توثیق
ایشان چنین می آورد:

محمد بن سلمة الحراني مولى باهلة ... قال بن سعد ثقة عالم له فضل ورواية
وفتوى.

محمد بن سلمه ثقة است و عالم است که دارای فضل، روایت و فتوا می باشد.

الذهبی الشافعی، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، الکاشف فی معرفة
من له رواية فی الكتب الستة، ج ۲ ص ۱۷۵، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو -
جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م.

عبد الله بن محمد بن علي بن نفييل:

یکی دیگر از روایات این روایت عبد الله بن محمد بن علی النفیلی می باشد ابن
حجر در باره توثیق ایشان چنین می آورد:

عبد الله بن محمد بن علي ... النفييلي الحراني ثقة حافظ من كبار العاشرة .

عبد الله بن محمد بن علی النفیلی ثقة و حافظ و از بزرگان ده گانه می باشد.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱ ص، ۳۲۱،
تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

ذهبی نیز در باره ایشان چنین می آورد:

عبد الله بن محمد بن علي بن نفييل الحافظ أبو جعفر النفييلي الحراني ... قال أبو

داود ما رأيت أحفظ منه وكان أحمد يعظمه وقال بن واره هو من أركان الدين.

ابو دواد می گوید: من حافظ تر از ایشان ندیدم، احمد همواره ایشان را تعظیم برزگ می شمرد. و بن واره گفته است که ایشان از رکان دین می باشد.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، الکاشف فی معرفة من له روایة فی الكتب الستة، ج ۱ ص ۵۹۵، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م.

عبد الله بن الحسن الحرانی:

یکی دیگر از روایان این حدیث، عبد الله بن حسن حرانی می باشد، ابن حجر در توثیق ایشان چنین می آورد:

و أبو شعيب عبد الله بن الحسن الحراني وآخرون قال أبو حاتم ثقة

ابو حاتم در باره ابو شعيب عبد الله بن حسن حرانی می گوید: ایشان ثقة می باشد.
تهذيب التهذيب، ج ۱۰، ص ۳۴۲،

در کتاب لسان المیزان نیز در باره صدوق و ثقة بودنش چنین می نویسد:

عبد الله بن الحسن أبو شعيب الحراني معمر صدوق روى عن البابلي وعفان قال

الدارقطني ثقة مأمون.

عبد الله بن الحسن حرانی عمرش به طولانی داشت و صدوق می باشد و دارقطنی گفته است، ثقة و امین می باشد.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۷۱،
تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

۲. مشورت کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با افراد ناشناس

چنانکه در جریان جنگ احد و مشورت دادن عبد الله ابن ابی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ملاحظه فرمودید، کسانی که نظرشان خروج از مدینه بود و مشورت شان نیز پذیرفته شد یک عده از اصحاب عادی رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند که نامی از آن ها به میان نیامده است.

۳. مشورت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با صحابه و اظهار نظر آنان

یکی از کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره به مشورتش عمل می کرد، حضرت علی (علیه السلام) می باشد؛ چنانکه در جریان نزول آیه نجوا رسول

خدا(صلی الله علیه و آله) در مورد تعیین مقدار صدقه از حضرت مشورت خواست و به آن عمل نمود:

عن علي بن أبي طالب قال : لما نزلت (إذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما تقول ؟ (أيكفي) دينار ؟ قلت : لا يطيقونه . قال : فكم ؟ قال : إنك لزهيد . فنزلت (أأشفقتم أن تقدموا بين يدي نجواكم صدقات) الآية ، قال علي : فبي خفف عن هذه الأمة ...

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید وقتی آیه اذنا ناجیتم الرسول و... نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بمن فرمود چه می گوی در مقدار صدقه آیا یک دینار کفایت می کند، من گفتم این ها طاقت یک دینار را ندارند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس چه مقدار، گفتم یک دانه جو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چقدر شما (علی جان) رو گردان از دنیا هستی. در این هنگام بود که آیه اشفقتم ان تقدموا و... نازل شد. حضرت علی علیه السلام فرمود: من کسی هستم که خداوند بواسطه من تخفیف بر این امت قائل شد....

حسکانی، عبید الله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محقق و مصحح: محمودی، محمدباقر، ج ۲، ص ۳۱۵، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

در جریان جنگ بدر حباب بن منذر به رسول خدا گفت برای جنگ به خارج از شهر برویم. تفصیل این ماجرا را ابن سعد چنین نقل می کند:

قال الحباب بن المنذر يا رسول الله إن هذا المكان الذي أنت به ليس بمنزل انطلق بنا إلى أدنى ماء إلى القوم فإني عالم بها وبقلبها بها قليب قد عرفت عذوبة مائه لا ينزح ثم نبني عليه حوضا فنشرب ونقاتل ونعور ما سواه من القلب فنزل جبريل على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال الرأي ما أشار به الحباب فنهض رسول الله صلى الله عليه وسلم ففعل ذلك.

حباب بن منذر گفت: ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این مکانی که شما در آن ایستاده ای ما را به نزدیک ترین (چاه) آب دشمن نمی رساند، من به این منطقه و چاه های آن آگاهی دارم در اینجا چاه های است که می دانم آب شان گوارا است و حفر نشده اند، می توانیم بر روی آن ها حوضی درست کنیم و از آب آن بنوشیم و با دشمن بجنگیم و چاه های دیگر را بپوشانیم. جبرئیل نازل شد و گفت: رأی و نظر صحیح همان است که حباب اشاره نمود؛ رسول خدا نیز اصحاب را جمع نمود و همین کار را کردند.

الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۵، محمد بن سعد الوفاء: ۲۳۰هـ.ق، دار صادر، بیروت.

همانطور که ملاحظه نمودید، در این جا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر اساس وحی الهی به نظر حباب عمل نمود. آنجایی که صحابه به درستی و از روی علم به حضرت مشورت می دادند، حضرت به آن عمل می کرد؛ چنانکه در جریان جنگ خندق حضرت به مشاوره سلمان فارسی عمل نمود:

فأما تسميتها الخندق فلأجل الخندق الذي حفر حول المدينة بأمر النبي صلى الله عليه وسلم وكان الذي أشار بذلك سلمان فيما ذكره أصحاب المغازي منهم أبو معشر قال قال سلمان للنبي صلى الله عليه وسلم إنا كنا بفارس إذا حوصرنا خندقنا علينا فأمر النبي صلى الله عليه وسلم بحفر الخندق حول المدينة وعمل فيه بنفسه ترغيبا للمسلمين فسارعوا إلى عمله حتى فرغوا منه

دلیل نامگذاری جنگ خندق به خاطر خندق است که اطراف شهر مدینه به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و با مشورت سلمان فارسی حفر شد. همانطوری که تاریخ نگاران جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله همانند ابو معشر این قضیه را ذکر نموده اند سلمان فارسی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: ای رسول خدا ما وقتی در سر زمین فارس بودیم زمانی که محاصره می شدیم، گودال حفر می کردیم. در پی پیشنهاد سلمان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد اطراف مدینه خندق حفر کنند و خود حضرت نیز به خاطر تشویق شدن مسلمانان در این عمل شرکت کرد و اصحاب نیز به سرعت در کندن خندق مشارکت کردند؛ تا اینکه کار به اتمام رسید.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷ ص ۳۰۱، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفه - بیروت.

۴. اعراض رسول خدا از نظر بعضی از صحابه:

در برخی موارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از صحابه مشورت می خواستند ابوبکر نیز نظر می داد؛ اما تاریخ نشان می دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره از نظرات او اعراض می کرد و بر خلاف آن عمل کردند. در اینجا به جهت اختصار به ذکر دو مورد بسنده می کنیم.

۱. اعراض در جنگ بدر:

یکی از موارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور صریح از مشورت ابوبکر اعراض نموده است در جریان جنگ بدر می باشد؛ چنانکه مسلم بن حجاج نیشابوری در آن را چنین نقل می کند:

عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبَالُ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ إِيَّانَا تُرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخَيِّضَهَا الْبَحْرَ لِأَخْضَانَاهَا وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَى بَرَكِ الْعِمَادِ لَفَعَلْنَا - قَالَ - فَندَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ فَانْطَلَقُوا حَتَّى نَزَلُوا بَدْرًا

آنس می گوید: خبر بازگشت ابوسفیان به مدینه رسید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اصحاب مشورت کرد، ابوبکر سخن گفت؛ اما رسول خدا از وی روی برگرداند سپس عمر سخن گفت، رسول خدا از وی نیز روی برگرداند، سعد بن عباده به پاخواست و گفت: آیا نظر و رأی ما را می خواهی ای رسول خدا؟ قسم به آن که جانم در دست او است، اگر فرمانت صادر شود که آنان را در دریا غرق کنیم، چنین خواهیم کرد و اگر بگویی با غلاف شمشیر پهلوهای آنان را نوازش دهیم، چنین خواهیم کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از این سخنان مردم را برای جنگیدن فراخواند تا آن که در سرزمین بدر فرود آمدند.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي ۲۶۱هـ)، صحيح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۰، ح ۴۵۱۳، كتاب الجهاد والسير (المغازي)، باب غزوة بدر، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

از این روایت به خوبی استفاده می شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مشاوره ابوبکر و عمر اعراض کرد و به آن عمل نکرد.

۲. اعراض رسول خدا صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه:

بعضی از علمای اهل سنت با استناد به روایتی از صحیح بخاری معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوبکر مشورت خواست و به مشورت او عمل نمود. در ادامه پس از ذکر روایت به تحلیل و بررسی آن می پردازیم:

حدثنا عبد الله بن محمد حدثنا سفيان قال سمعت الزهري حين حدث هذا الحديث حفظت بعضه وثبتني معمر عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة ومروان بن الحكم يزيد أحدهما على صاحبه قال خراج النبي صلى الله عليه وسلم عام الحديبية في

بَضْعَ عَشْرَةَ مِائَةً مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا أَتَى ذَا الْحَلِيفَةِ قَلَدَ الْهَدْيِ وَأَشْعَرَهُ وَأَحْرَمَ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ
وَبِعَثَ عَيْنًا لَهُ مِنْ خُزَاعَةَ وَسَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى كَانَ بِغَدِيرِ الْأَشْطَاطِ أَتَاهُ
عَيْنُهُ قَالَ إِنَّ قُرَيْشًا جَمَعُوا لَكَ جُمُوعًا وَقَدْ جَمَعُوا لَكَ الْأَحَابِيشَ وَهُمْ مُقَاتِلُونَكَ وَصَادُونَكَ
عَنِ الْبَيْتِ وَمَانِعُونَكَ فَقَالَ أَشِيرُوا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيَّ أَتَرُونَ أَنْ أَمِيلَ إِلَى عِيَالِهِمْ وَذَرَارِيِّ هَؤُلَاءِ
الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَصُدُّونَا عَنِ الْبَيْتِ فَإِنْ يَأْتُونَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَطَعَ عَيْنًا مِنْ
الْمُشْرِكِينَ وَإِلَّا تَرَكْنَاهُمْ مَحْرُوبِينَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ خَرَجْتَ عَامِدًا لِهَذَا الْبَيْتِ لَا
تُرِيدُ قَتْلَ أَحَدٍ وَلَا حَرْبَ أَحَدٍ فَتَوَجَّهَ لَهُ فَمَنْ صَدَّنَا عَنْهُ قَاتَلْنَا قَالَ امْضُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ

مسور بن مخرمه می گوید: نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) سال حدیبیه با هزار و اندی از یارانش براه افتاد و هنگامی که به ذوالحلیفه رسید، شتران هدی (شکرانه حج) را قلاده انداخت و کوهان های آنها را علامت گذاری کرد و از آنجا برای عمره، احرام بست. و جاسوسی از قبیله خزاعه، فرستاد و به راهش ادامه داد تا اینکه به غدیر اشطاط رسید. در آنجا، جاسوس اش آمد و گفت: قریش، جمعیت کثیری، از جمله حبشی ها را گرد آورده است. آنها بطور قطع با تو خواهند جنگید و تو را از زیارت کعبه، باز خواهند داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود «ای مردم! نظر شما چیست؟ آیا دوست دارید به زن و فرزندان کسانی که ما را از زیارت کعبه باز می دارند، حمله کنیم؟ اگر آنها آمدند (با ما مواجه شدند) گویا شر جاسوس از سرشان کوتاه شده است. (جاسوسی نفرستاده ایم). در غیر این صورت، آنها را در حالی که غارت شده اند، ترک می کنیم».

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! شما به قصد زیارت کعبه، بیرون آمده اید نه اینکه کسی را به قتل برسانی و یا با کسی، بجنگی. پس بسوی کعبه، حرکت کن. هر کس، مانع ما شد، با او می جنگیم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «با نام خدا، حرکت کنید».

البخاری الجعفی، ابوعبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۳۱، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

طبرانی معتقد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشورت ابوبکر عمل نموده است؛ لذا قبل از بیان روایت فوق عنوان که می آورد د به صورت ذیل می باشد:

ذکر اختصاصه بالشوری بین یدی النبى صلی الله علیه وسلم وقبوله صلی الله علیه

وسلم مشورته

یکی از ویژه گی های اختصاصی ابوبکر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله با او مشورت می کرد و مشورتش را می پذیرفت.

أحمد بن عبد الله بن محمد الطبري أبو جعفر الوفاة: ٦٩٤، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج ٢، ص ٦٦ دار النشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت - ١٩٩٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: عيسى عبد الله محمد مانع الحميري

برای هرچه روشن تر شدن مطلب، ما به بررسی ادعای وی می پردازیم:

ادعای طبرانی از سه جهت قابل بررسی می باشد:

١. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط با ابوبکر مشورت می کرد.
٢. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط مشورت ابوبکر را می پذیرفت.
٣. در این روایت (روایت مورد استناد طبرانی) پیامبر صلی الله علیه و آله نظر ابوبکر را پذیرفته است.

با بررسی دقیق روایات به این نتیجه می رسیم که هیچ یک از ادعاهای طبرانی صحیح نیست. اما در مورد ادعای اول چنانکه در مطالب فوق گذشت، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله علاوه بر امیر المومنین علیه السلام، با صحابه ای همچون سلمان و حباب بن منذر و ... مشورت نموده است. بنابر این ادعای نخست طبرانی باطل است. از طرفی همان طور که گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی موارد مشورت برخی از صحابه را قبول می نمود که پذیرفتن مشورت امیر المومنین علیه السلام در مساله صدقه و قبول نمودن مشورت سلمان در جنگ خندق و حفر آن، دلیلی بر این ادعا است. بنابر این ادعای دوم طبرانی نیز باطل می باشد.

ادعای سوم طبرانی نیز مردود است؛ زیرا در روایت مورد استناد او نظر ابوبکر این بود که حرکت کنیم اگر سد راه ما شدند با آن ها بجنگیم. این در حالی است که تاریخ عکس این مطلب را به اثبات می رساند؛ زیرا در ادامه وقتی مشرکین مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اصحابش ایستادند حضرت نه تنها با آن ها نجنگید؛ بلکه صلح نامه معروف حدیبیه را با آن ها امضاء نمود؛ چنانکه بخاری در کتابش به این مطلب تصریح می کند:

حدثني عبد الله بن محمد حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر قال أخبرني الزهري قال أخبرني عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة ومروان يصدق كل واحد منهما حديث

صَاحِبِهِ قَالَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ... فَدَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَاتِبَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ سَهِيلٌ أَمَّا الرَّحْمَنُ فَوَاللَّهِ مَا أُدْرِي مَا هُوَ وَلَكِنْ أَكْتُبُ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ كَمَا كُنْتَ تَكْتُبُ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ وَاللَّهِ لَا نَكْتُبُهَا إِلَّا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْتُبْ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ سَهِيلٌ وَاللَّهِ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ مَا صَدَدْنَاكَ عَنِ الْبَيْتِ وَلَا قَاتَلْنَاكَ وَلَكِنْ أَكْتُبُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهِ إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ وَإِنْ كَذَّبْتُمُونِي أَكْتُبُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

مسور بن مخرمه و مروان - در حالی که هر کدام از آنها، دیگری را تصدیق می نمود - می گویند: در زمان صلح حدیبیه، رسول خدا (ص) از مدینه حرکت کرد. ...

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) امیر المومنین علیه السلام را صدا زدند و فرمودند: «بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سهیل گفت: بخدا سوگند، نمی دانم که رحمان چیست؟ بنویس: «باسمک اللهم» همانطور که در گذشته می نوشتی. مسلمانان گفتند: سوگند به خدا که چیزی جز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، نمی نویسیم. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بنویس: باسمک اللهم». سپس افزود: «این، پیمانی است که محمد، رسول خدا بسته است» سهیل گفت: سوگند به خدا، اگر می دانستیم که تو رسول خدا هستی، تو را از زیارت خانه خدا منع نمی کردیم و با تو نمی جنگیدیم. لکن بنویس: محمد بن عبد الله. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بخدا سوگند که من، پیامبر خدا هستم اگر چه شما مرا تکذیب می کنید. بنویس: محمد بن عبد الله»...

محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶، الجامع الصحیح المختصر، ج ۲، ص ۹۷۴-۹۷۷، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا

روایت فوق به روشنی بیان می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مشاوره ابوبکر گوش فرا نداد و با قریش به جنگ نپرداخت. بنابراین ادعای طبرانی نیز مورد قبول نیست.

از مجموع دو روایت فوق به دست می آید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها به طور اختصاصی ابوبکر را مشاور خود قرار نداده بود؛ بلکه از نظرات او روی گردان بود. حال باید در ادامه بررسی کنیم که بر اساس دستور خداوند در قرآن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وظیفه داشت از چه کسانی روی گردان باشد:

اعراض های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن:

خداوند در قرآن کریم در چند مورد به پیامبرش دستور اعراض می دهد که در

ذیل به آن ها می پردازیم:

۱. رویگردانی از جاهلان:

خداوند در سوره اعراف چنین می فرماید:

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

الأعراف/ ۱۹۹ .

و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)

۲. رویگردانی از مشرکان:

خداوند در سوره انعام و حجر به این مطلب تصریح می کند:

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

. الأنعام/ ۱۰۶ . و الحجر/ ۹۴ .

از آنچه که از سوی پروردگارت بر تو وحی شده، پیروی کن! هیچ معبودی جز او نیست!

و از مشرکان، روی بگردان

۳. رویگردانی از کسانی که از یاد خدا غافلند:

خداوند در سوره نجم به بیان این مطلب می پردازد:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى.

النجم/ ۲۹- ۳۰ .

حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را

نمی طلبد، اعراض کن.

این آخرین حد آگاهی آنهاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بهتر

می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد.

۴. اعراض از منافقان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ

عَنْكَ صُدُودًا (*) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ

بِاللَّهِ إِنَّ أَرْدَنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (*) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (*)

النساء / ۶۱ - ۶۴.

و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید»، منافقان را می بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می کنند! (*) پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می شوند، سپس به سراغ تو می آیند، سوگند یاد می کنند که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع)، نبوده است؟! (*) آنها کسانی هستند که خدا، آنچه را در دل دارند، می داند. از (مجازات) آنان صرف نظر کن! و آنها را اندرز ده! و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما! (*) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند (*).

۵. اعراض از کفار

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (*) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (*)

السجدة / ۲۹ - ۳۰.

بگو: «روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود!» (*) حال که چنین است، از آنها روی بگردان و منتظر باش آنها نیز منتظرند! (تو منتظر رحمت خدا و آنها هم منتظر عذاب او!) (*)

باتوجه به مطالب فوق می توان به خوبی نتیجه گرفت که اعراض رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ابوبکر، ناشی از عدم تدبیر ابوبکر و نداشتن درایت در امور نظامی می باشد. بنابراین وقتی ابوبکر در امور نظامی فاقد توانایی است به طریق اولی صلاحیت اداره امور جامعه را ندارد و نمی تواند جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. علاوه بر اینکه بر فرض کفایت نظامی نیز، وی صلاحیت جانشینی آن حضرت را نداشت؛ زیرا اولاً خلافت الهی است و ثانیاً صرف مدیریت نظامی و حتی طرف مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله بودن، دلیل بر جانشینی افراد نمی تواند باشد؛ زیرا توانایی مدیریت نظامی تنها بخشی از شئون حاکم جامعه می باشد.

طرف مشورت شدن مساوی با شجاعت فرد نیست

به فرض اینکه ابوبکر در امور نظامی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشورت داده باشد باز هم شجاعت ابوبکر ثابت نمی شود زیرا موارد متعددی در تاریخ نقل شده است که ابوبکر در جنگ ها شکست می خورد و یا پا به فرار می گذاشت.

۱. فرار ابوبکر در جنگ ها:

در این زمینه روایات فراوانی در مورد شکست ابوبکر در جنگ ها و فرار او وجود دارد؛ برای ملاحظه تفصیلی مطالب در این باره می توانید به آدرس ذیل مراجعه کنید:

<http://www.valiasraj.com/persian/shownews.php?idnews=6347>

۲. اعتراف علمای اهل سنت به عدم شجاعت ابوبکر:

وقتی به کتب علمای اهل سنت مراجعه می کنیم یه درستی در می یابیم که علمای اهل سنت اعتراف دارند که ابوبکر فرد جنگجو و شجاعی نبود. استاد عبد الکریم مصری، از استادان دانشکده علوم تفسیر در شهر ریاض در سال ۱۹۷۳ م و ۱۹۷۵ م در باره شجاعت ابوبکر چنین می گوید:

فأبو بكر لم يعرف عنه أنه كان ذا مكانة معروفة في مواقع القتال.

[در تاریخ] نیامده که ابوبکر در جنگ ها جایگاه ویژه و شناخته شده ای داشته است.

الخطيب، عبد الكريم، عمر بن الخطاب، ص ۱۸۶، ط مصر، ۱۹۶۱م

همچنین در جای دیگر در این باره می نویسد:

فحسان ابن ثابت (رضي الله عنه) لم يكن من المحاربين المعدودين في ميادين

الحرب والنضال، ومثله غير واحد من صحابة الرسول كأبي بكر، وعثمان....

حسان بن ثابت، و بسیاری دیگر از صحابه همانند ابوبکر، عثمان و... از جنگ آوران میدان

جنگ و نبرد به شمار نیامده اند.

الخطيب، عبد الكريم، علي بن أبي طالب بقية النبوة وخاتم الخلافة، ص ۱۳۰ - ۱۳۳، ناشر: مطبعة السنة المحمدية، ط

مصر، الطبعة الأولى، ۱۳۸۶هـ.

و به همین دلیل ابن تیمیه وقتی می بیند ابوبکر و عمر در هیچ جنگی پیروز

نبوده و حتی در جنگ های زمان رسول خدا فرار می کردند، اینگونه می گوید:

وأما القتال فيحتاج إلى التدبير والرأي ويحتاج إلى شجاعة القلب وإلى القتال باليد وهو إلى الرأي والشجاعة في القلب في الرأس المطاع أحوج منه إلى قوة البدن وأبو بكر وعمر رضي الله عنهما مقدمان في أنواع الجهاد غير قتال البدن.

الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفى ۷۲۸هـ)، منهاج السنة النبوية، ج ۸، ص ۸۶-۸۷، تحقيق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

جنگ نیاز به برنامه ریزی، دیدگاه سنجیده، شجاعت قلبی و پیکار با شمشیر دارد و نیاز جنگ به فرمانده شجاعی که فرمانش اطاعت می شود، بیشتر از توان و نیروی بدنی می باشد و ابوبکر و عمر در امور نظامی و پیکار با شمشیر سر رشته نداشتند و تنها توانایی انواع دیگر جهاد را داشته اند.

یا در جای دیگر با تحریف در معنای «شجاعت» می گوید:

إذا كانت الشجاعة المطلوبة من الأئمة شجاعة القلب، فلا ريب أن أبا بكر كان أشجع من عمر، وعمر أشجع من عثمان وعلي وطلحة والزبير، وكان يوم بدر مع النبي في العريش.

الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفى ۷۲۸هـ)، منهاج السنة النبوية، ج ۸، ص ۷۹، تحقيق د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

اگر شجاعت مورد نیاز رهبران، شجاعت قلبی باشد، پس شکی در این نیست که ابوبکر از عمر شجاع تر بود و عمر نیز از عثمان و علی و طلحه و زبیر شجاع تر بود؛ و او در روز بدر همراه با رسول خدا در خیمه نشسته بود!!!.

ابن تیمیة در حالی ابوبکر و عمر را بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم می کند که ابوبکر و عده ای از صحابه این مطلب را قبول نداشتند.

نظر ابوبکر

چنانچه ابن حزم چنین می نویسد:

قد صح أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه خطب الناس حين ولي بعد موت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أيها الناس إني وليتكم ولست بخيركم فقد صح عنه رضي الله عنه أنه أعلن بحضرة جميع الصحابة رضي الله عنهم أنه ليس بخيرهم ولم ينكر هذا القول منهم أحد فدل على متابعتهم له ولا خلاف أنه ليس في أحد من الحاضرين لخطبته إنسان يقول فيه أحد من الناس أنه خير من أبي بكر إلا علي وابن مسعود وعمر ... ومما

تبين أن أبا بكر رضي الله عنه لم يقل وليتكم ولست بخيركم إلا محققاً صادقاً لا تواضعا
يقول فيه الباطل.

إبن حزم الأندلسي الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد ابومحمد (متوفى ٤٥٦هـ)، الفصل في الملل والأهواء
والنحل، ج ٤، ص ١٠٥-١٠٦، ناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة.

امام حسن مجتبي عليه السلام

٦٩٣٦- أخبرنا الحسن بن سفيان حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا عبد الله بن
نمير عن إسماعيل بن أبي خالد عن أبي إسحاق عن هبيرة بن يريم قال سمعت الحسن
بن علي قام فخطب الناس فقال يا أيها الناس لقد فارقكم أمس رجل ما سبقه ولا يدركه
الآخرون

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفى ٣٥٤هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج
١٥، ص ٣٨٣، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.

<http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=٤٩٦٣>

امام حسن مجتبي عليه السلام و عمار بن ياسر

وهو عند عمار والحسن أفضل من أبي بكر وعمر

إبن حزم الأندلسي الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد ابومحمد (متوفى ٤٥٦هـ)، الفصل في الملل والأهواء
والنحل، ج ٤، ص ١٠٦، ناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة.

زبير و عمار و مقداد

وفي قصة الشورى أن جماعة من الصحابة كانوا يتشيعون لعلي ويرون استحقاقه
على غيره ولما عدل به إلى سواه تأففوا من ذلك وأسفوا له مثل الزبير ومعه عمار بن
ياسر والمقداد بن الأسود وغيرهم

الحضرمي، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (متوفى ٨٠٨هـ)، تاريخ ابن خلدون، ج ٣، ص ٢١٥، دار
النشر: دار القلم - بيروت، الطبعة: الخامسة ١٩٨٤ طبق برنامجه الجامع الكبير.

عبدالله بن مسعود

۱۰۹۷ حدثنا عبد الله قال حدثني جدي قثنا أبو قطن قثنا شعبة عن أبي إسحاق عن عبد الله بن يزيد عن علقمة عن عبد الله وهو بن مسعود قال كنا نتحدث ان أفضل أهل المدينة علي بن أبي طالب.

الشييباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۴۶، تحقيق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

اکثر علمای معتزله

قلت : أما قول ، أبي بكر : وليتكم ولست بخيركم فقد صدق عند كثير من أصحابنا ، لأن خيرهم علي بن أبي طالب رضي الله عنه.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۷، ص ۹۰، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

بنابر مطالب فوق قضاوت ابن تیمیه کاملاً بر خلاف واقع و بر اساس تعصب است.

نتیجه:

از مطالب فوق نتیجه می گیریم که طبق دستور قرآن کریم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره با اصحابش مشورت می کرد؛ اما اینکه جناب ابوبکر به حضرت در امور نظامی مشورت می داده ، صحیح نیست زیرا به گواه تاریخ ابوبکر در جنگها نیز جایگاهی نداشته است؛ در حالیکه مشاور نظامی باید خود اهل جهاد باشد و اساساً وی فرد شجاعی نبود. و بر فرض اینکه مشورت داده باشد، هیچ فضیلتی برای وی به اثبات نمی رساند؛ زیرا اولاً: همانطور که بیان شد، هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مشورت خواستن چیزی جز آزمایش و آموزش و یا خشنودی صحابه نبود و وقتی هدف این باشد، مشورت دادن هیچ فضیلتی را برای مشاور به اثبات نمی رساند. ثانیاً: اگر مشورت دادن فضیلت به حساب بیاید، طبیعتاً ابن تیمیه و هم فکرائش برای افراد عادی و منافقینی همچون عبدالله بن ابی که به آن حضرت مشورت می دادند، نیز باید فضیلت قائل باشند.

از طرفی قدرت مدیریت ابوبکر را نیز ثابت نمی کند؛ زیرا اولاً: اگر قرار باشد مشورت چیزی را ثابت کند باید علمای اهل سنت ملتزم شوند که این مطالب باید برای امثال عبد الله بن ابی ثابت شود در حالی که به این امر ملتزم نیستند.

ثانیا : موارد متعددی داریم که پیامبر صلی الله علیه وآله ، ابوبکر را به عنوان مدیر نمی شناخته و با وجود او افراد دیگر را به این امر گماشته است. مثل اسامه بن زید و....

*موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)